



پیدایش و تکامل خط نویسی

(۲)

رواج خط میخی در میان اقوام قدیم

خط میخی را بتدریج همدی اقوام قدیم خاورمیانه و بخصوص ملل آسیای جنوب غربی (اکدیان ، آموریان ، آشوریان ، کلدانیان ، بابلیان ، فنیقیان ، عیلامیان ، معفوریانیان و ایرانیان دوره هخامنشی) در نوشته‌های خود بکار بردند . ولی هر کدام از آنان مطابق مقتضیات زبانی و فرهنگی خود ، بمنظور تکمیل ، در آن تغییراتی دادند .

تحول خط میخی در ایران

خط میخی در فرهنگ ایران دوره هخامنشی ، بوسیله‌ی تصرفات و تغییراتی که برای اصلاح در آن بعمل آمد ، تحولی و تکاملی بیشتر یافت^۱ اولاً ایرانیان قدیم آن خط را به سبک آرامی ساختند یعنی آن را بصورت خط الفبائی درآوردند و علامتهای آن را در دوره هخامنشی به ۴۲ حرف تقلیل دادند و آنها را از حالت صوتی و هجائی محض خارج ساختند^۲ بطوریکه می‌توان آن را حد فاصل و برزخ میان خط میخی و الفبائی شمرد . ایرانیان ، هجاهای سنگین و دشوار بابلی را آسانتر کردند و عدد علامت میخی را از ۳۰۰ به حدود ۴ رسانیدند این علامت رفته رفته از صورت مقاطع هجائی بیرون آمده شکل حروف الفبائی میخی را بخود گرفت .^۳ این اهتمام ایرانیان در راه اصلاح خط میخی ، در دوره هخامنشی

✨ آقای دکتر یوسف فضائی از پژوهندگان صاحب نظر معاصر

صورت گرفت. ولی پس از حمله‌ی اسکندر به ایران، دردوره‌ی اشکانی، بعلمت توجه به خط یونانی و آرامی، که خطهای متکامل الفبائی بود، خط میخی از اهمیت و رواج افتاد و به خصوص خط آرامی، که خط الفبائی بشکل میخی بود، در عصر اشکانی میان ایرانیان بعنوان «خط آرامی پهلوی» جای خط میخی سومری را گرفت.^۴ اشکانیان، دراوائل، زبان پهلوی را با دو خط یونانی و آرامی می‌نوشتند. خط آرامی الفبائی بوده که آرامیان آن را از فنیقیان و عبرانیان اقتباس نموده بودند. ایرانیان در دوره اشکانی، رفته‌رفته، خط یونانی را ترك کردند و از خط آرامی استفاده کردند. و خط آرامی را تغییر دادند و به صورتی خاص در آوردند که آن را «خط پهلوی» می‌خوانند. این خط پهلوی آرامی شکل، در اواخر دوره ساسانی بصورت دشواری درآمده بود، یعنی کلمات را در موقع نوشتن با خط آرامی پهلوی می‌نوشتند ولی هنگام خواندن، آنها را به زبان فارسی پهلوی می‌خواندند مثلاً «ملکاملکان» می‌نوشتند و «شاهنشاه» می‌خواندند. دشوارتر اینکه کلمات آرامی را با قواعد زبان پهلوی جمع می‌بستند چنانکه «ملك» به معنای «شاه» را با الف و نون (ان) که علامت جمع فارسی است، جمع می‌بستند.^۵ زبان شناسان آن روش را «هزوارش» می‌گویند، یعنی تأویل و خط نامبرده را خط هزواره‌ای نامیده‌اند. یکی از علل تغییر و تحول خط پهلوی آرامی عصر ساسانی به خط فارسی دری کنونی، همان دشواری و پیچیدگی آن خط بوده است.

بدین ترتیب خط میخی سومری، قرنهای فراوان، در میان ملل شرق نزدیک رواج داشت تا سرانجام با ظهور و پیدایش خطهای الفبائی فنیقی و آرامی از صفحه روزگار نابود شده و جای خود را به خط متکامل تر الفبائی دارد.

مرحله پنجم خط الفبائی

خط الفبائی، متکامل ترین و آسانترین خطهای جهان است که از حروف صوتی و مخرجی تشکیل شده است. در تاریخ اختراع این خط را بقوم فنیقی قدیم نسبت داده‌اند، که در لبنان کنونی بسر می‌بردند زیرا در حدود سوریه و لبنان کنونی، که در قرون قدیمتر جایگاه فنیقیان بود، درجائی بنام «رأس شمرا» که در جنوب «لازقیه» کنونی قرار داشته، کتیبه‌هایی کشف شده که با خط الفبائی است متعلق به قوم فنیقی که به ۱۴ قرن پیش از میلاد تعلق دارد. این کتیبه قدیمترین نمونه‌ی خط الفبائی است. کتیبه‌ای دیگر متعلق به فنیقیان مربوط به سال ۸۹۵ پیش از میلاد است نیز جامی در قبرس کشف کرده‌اند از سه قطعه و روی آن با خط الفبائی نوشته شده و تاریخ آن به عهد سلیمان پادشاه یهود (۹۳۱-۹۷۱ ق. م) میرسد و با توجه بدلایلی دیگر عقیده بر اینست که فنیقیان مخترع خط الفبائی

آرامی که از خط میخی سومری تقلید کرده و اصطلاحاتی زیاد در آن به کار برده و آن را از حالت نقشی به حالت الفبائی در آورده اند.^۶

فنیقیان پیش از ساختن خط الفبائی، در نوشته‌های خود از خط میخی استفاده می‌کردند. ولی بعزت دشواری و پیچیدگی خط میخی در محاسبات تجاری (چون قوم فینیقی تجارت پیشه بودند)، که مستلزم سرعت عمل است، و استفاده از خط میخی دشوار بود، آنان از روی خط تصویری مصری و میخی سومری، در حدود قرن پانزدهم پیش از میلاد، خط صوتی الفبائی را ساختند که دارای ۲۲ حرف صوتی و هر کدام نماینده صدائی مخصوص است. در خط الفبائی، برخلاف خط میخی، هر حرفی نماینده صدای مخصوصی است. ولی در خط میخی هر علامتی نماینده هیجا و آهنگی خاص بوده است. مثلاً در خط الفبائی حرف «ش» در فارسی و عربی نماینده صدای «شه» است.

باید اشاره نمود که خطوط مراحل نامبرده، در عین حال که هر کدام در زبانی معین و بدست قومی معلوم پدید آمده، از نظر تحول و تکامل بایکدیگر مربوط و از همدیگر اشتقاق یافته است، بخصوص بیشتر اشکال و صداهاى حروف خط الفبائی از منشأ خط تصویری

مصری نشأت می‌گیرد مثلاً حرف «الف» فینیقی (𐤀𐤁) از شکل سرگاو شاخدار

خط هیروگلیفی و حرف «و» یا «ا» فینیقی (𐤅𐤆) از شکل چشم (𐤇) خط تصویری

مصری منشاء دارد.^۷

چون حرف اول خط الفبائی «الف» و حرف دوم آن «ب» است، آن را در زبان ملل قدیم «خط الفبائی» خوانده‌اند. بعضی از تاریخ نویسان گفته‌اند نمی‌توان با قطع و یقین گفت خط الفبائی از ابتکارات فنیقیان است. زیرا در میان کتیبه‌های کشف شده از «رأس شمرا» چند کتیبه نیز به زبان «قوم هوریان» بدست آمده است که در شبه جزیره سینا می‌زیسته‌اند و با خط الفبائی نوشته شده است. اما چون کتیبه‌های قوم فینیقی، که با خط الفبائی است، هم بیشتر و هم کاملتر است و هم قدیمتر، از این رو غالب صاحب نظران معتقدند که خط الفبائی منسوب به فنیقیان است.^۸

علت تسمیه آن به الفبائی

چنانکه اشاره شد، چون ترتیب قرار گرفتن حروف خط الفبائی فینیقی در میان ملل، اول «الف» و بعد «ب» و بعد «ج» و بعد «د» (ا-ب-ج-د = A-B-C-D)، بدان مناسبت

این خط را هم «الفبائی» و هم «ابجدی - ابجدی» خوانده‌اند ولی بعدها برای آسانی در یادگیری، در زبانهای عربی و فارسی و متفرعات آنها، ترتیب ابجدی (ا ب ج - د ه و ز - ح ط ی - ک) را بهم زده و ترتیب آنها را از روی صداهاى حلقى و مخرج صوتی قرار دادند (الف - ب) (پ - ت - ث - ج - د) و آن را بنام «حروف ابجدی» خواندند. ولی در زبانهای یونانی قدیم و لاتینی و زبانهای جدید منشعب از آنها (انگلیسی - فرانسوی...) ترتیب قدیمی یعنی «ابجدی - ابجدی» ثابت مانده است حرف «C» در زبانهای یونانی و لاتینی صورت تحریف شده‌ی حرف «ج» است.

رواج و تکامل خط الفبائی در میان ملل مختلف

خط الفبائی فنیقی مدتی فقط در میان خود فنیقیان مورد استفاده قرار داشت، یعنی از حدود قرن ۱۵ تا قرن ۱۱ پیش از میلاد، آن خط در میان ملل دیگر رواج نیافته بود. ولی از این تاریخ بعد، بوسیله‌ی خود فنیقیان، در میان ملل دیگر رواج یافت. در قرن یازده پیش از میلاد، در شعبه جزیره سینا میان نبطیان و پس از آن در میان اقوام بین‌النهرین آسیای صغیر، جزایر دریای اژه، یونان، روم، شمال آفریقا، عربستان و ایران مورد استفاده واقع شد. نحوه‌ی رواج آن خط در آن سرزمینها را می‌توان بدین ترتیب نشان داد پس از شبه جزیره سینا، ابتدا در یونان و سپس بوسیله‌ی یونانیان در ایتالیا که مرکز رومیان قدیم بود و بوسیله‌ی رومیان در میان ملل اروپائی قدیم منتشر گشت و در میان ملل قدیم خاور میانه، چنانکه گذشت، نخست در میان نبطیان سینا و از آنجا در حبشه، یمن قدیم، شمال آفریقا، عربستان مرکزی، عراق و بلاد شام و ایران اشاعه یافت. هر کدام از آن اقوام خط الفبائی را، از نظر شکل و صدا، تکمیل نمودند و نواقص آن را برطرف کردند و اصلاحاتی در آن بعمل آوردند. خصوصاً در اروپا بوسیله‌ی یونانیان و در آسیا بوسیله‌ی مسلمانان تکامل اصلی آن خط صورت گرفت. در دوره اسلامی، از خطهای قدیم نبطی، سریانی و آرامی، که صورتهای متنوع خط فنیقی است، خطهای عربی و فارسی دری پس از اسلام بوجود آمد بدین ترتیب که شاخه‌ای از خط الفبائی نبطی (سینائی) در عراق خصوصاً در حوالی کوفه کنونی، رواج یافت که در آغاز اسلام آن خط را بنام خط کوفی خوانده و مسلمانان در نوشته‌های خود، از آن استفاده می‌کردند. خط سریانی نیز به موازات خط نبطی کوفی میان مسلمانان عراق به کار می‌رفت ولی اهمیت خط کوفی بیشتر از خطوط دیگر بود. خط کوفی در آغاز فاقد علائم (حرکات و اعراب) بود ولی بوسیله مسلمانان دارای علائم حرکات و اعراب و نقطه گشت، **۱۹ ابوالاسود دلیلی**، متوفی بسال ۶۰ هجری که از اصحاب حضرت علی علیه السلام بود، برای خط کوفی عربی، که صورت متکامل

خط نبطی سینائی بود ، حرکات فتح و کسر و ضم و اعراب را بصورت نقطه‌های کوناگون تعیین کرد . یعنی حرکات و اعراب کلمات بصورت نقطه‌های رنگ‌گوناگون در نقطه‌هایی که بعنوان نقطه‌های حروف بود به رنگ سیاه‌نشان داده می‌شد . بسیار مشهور ، نقطه‌گذارین حروف عربی کوفی که قبل از آن فاقد نقطه بود ، در زمان عبدالملک بن مروان متوفی سال ۸۶ هجری خلیفه‌ی پنجم اموی ، بدستور **حجاج بن یوسف ثقفی** متوفی سال ۶۵ هجری ، به دست **نصر بن عاصم لثی** صورت گرفت . زبان و نوشته‌های عربی تا سال ۳۲۸ هجری با خط نبطی کوفی ، با اصلاحاتی که در آن داده شد ، نوشته می‌شد که در آن سال ، **محمد بن مقله** ایرانی با کمک دستیارانش خط کوفی را اصلاح نمود و خط نسخ عربی کنونی را بوجود آورد . بنابراین خط نسخ عربی کنونی صورت تکامل خط نبطی کوفی است .

خط تعلیق فارسی نیز در حدود قرن پنجم هجری ، بدست خطاطان ایرانی از روی خط نسخ عربی ساخته شد و دو قرن بعد از آن ، خط نستعلیق فارسی بوسیله‌ی میرعلی تبریزی پدید آید و خط شکسته فارسی هم در قرن یازدهم هجری بکوشش **میرزا سفیعی** عراقی وضع شد . اکنون خط الفبائی دنیا را تسخیر کرده و به صورت‌های گوناگون وسیله‌ی نوشتن اغلب ملل متمدن جهان گشته است .

- ۱ - ملك الشعراء بهار ، سبك شناسی ، ۱۱۵ ، ۶۱ س .
- ۲ - مشیرالدوله ، تاریخ ایران باستان ، كتاب ۶ ، ص ۱۵۵۲ .
- ۳ - دیل دورانت ، تاریخ تمدن ، كتاب اول تهران ، ص ۵۲۵ .
- ۴ - مشیرالدوله ، تاریخ ایران باستان ، كتاب ۶ ، ص ۲۶۹۶ .
- ۵ - ملك الشعراء بهار ، سبك شناسی ، ۱۳ ، ص ۸۱ .
- ۶ - همان منبع ؛ ص ۷۰ .
- ۷ - یوسف فضائی ، پیدایش انسان و آغاز شهرنشینی ، تهران ۲۵۳۶ ، ص ۱۳۶ .
- ۸ - همان منبع ، ص ۱۴۳ .
- ۹ - جرجی زیدان ، تاریخ اللغات السامیه .